

Political Factors Affecting the Integration of the Kurdish Ethnic Group with Other Ethnic  
Minorities in the Islamic Republic of Iran

Mohammad Khosravi<sup>1</sup>

Received: 8 August 2025

Alireza Amini<sup>2</sup>

Reception: 8 October 2025

Davod Kiani<sup>3</sup>

**Abstract:**

This article examines and analyzes the political factors affecting the integration of the Kurdish ethnic group with other ethnic minorities in the Islamic Republic of Iran. Given the wide ethnic diversity in Iran and the strategic position of the Kurdish ethnic group, understanding the mechanisms affecting national cohesion is of particular importance. The present article argues, with a descriptive-analytical approach, that ethnic cohesion in this area is the product of a complex interaction between the unifying policies of the political system, participatory mechanisms, and efforts to create a common platform for national cohesion. In this regard, three main political axes have been analyzed: first, the macro policies of national unity and Islamic cohesion that define the theoretical and practical framework of governance towards ethnic groups; second, the active participation of the Kurdish ethnic group in electoral processes (presidency, parliament, and councils) as an effective tool for pursuing demands and influencing macro policies; And third, the presence of Kurdish elites in government and parliamentary positions, which, as a bridge between the center and the periphery, has helped to balance interests and increase mutual trust. The results of the study show that the Islamic Republic of Iran, through a combination of policies based on centralized control, managed political participation, and respect for cultural rights, has been able to largely prevent ethnic divergences and strengthen the foundations of convergence. This convergence is considered vital not only in the interests of the Kurdish community, but also in order to maintain stability, national cohesion, and strengthen solidarity among all Iranian ethnic groups.

**Keywords:** Ethnic convergence, Kurdish ethnicity, ethnic minorities, Islamic Republic of Iran, national

---

<sup>1</sup>PhD Student, Department of Political Science, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran

<sup>2</sup>Associate Professor, Department of Political Science, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran (Corresponding Author)

<sup>3</sup>Professor, Department of Political Science, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran

<http://doi.org/10.30510/pscci.2026.588449.1427>

## عوامل سیاسی تاثیرگذار در همگرایی قوم کرد با سایر اقلیت های قومی در جمهوری اسلامی ایران

تاریخ دریافت: ۱۷/ ۰۵/ ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۶/ ۰۷/ ۱۴۰۴

محمد خسروی<sup>۱</sup>

علیرضا امینی<sup>۲</sup>

داود کیانی<sup>۳</sup>

### چکیده

این مقاله به بررسی و تحلیل عوامل سیاسی مؤثر بر همگرایی قوم کرد با سایر اقلیت های قومی در جمهوری اسلامی ایران می پردازد. با توجه به تنوع قومی گسترده در ایران و جایگاه استراتژیک قوم کرد، شناخت سازوکارهای مؤثر بر انسجام ملی از اهمیت ویژه ای برخوردار است. مقاله حاضر با رویکردی توصیفی-تحلیلی استدلال می کند که همگرایی قومی در این حوزه، محصول تعاملی پیچیده میان سیاست های وحدت گرایانه نظام سیاسی، مکانیسم های مشارکت جویانه و تلاش برای ایجاد بستری مشترک برای انسجام ملی است. در این راستا، سه محور اصلی سیاسی مورد واکاوی قرار گرفته است: نخست، سیاست های کلان وحدت ملی و انسجام اسلامی که چارچوب نظری و عملی حاکمیت در قبال اقوام را تعریف می کند؛ دوم، مشارکت فعال قوم کرد در فرآیندهای انتخاباتی (ریاست جمهوری، مجلس و شوراهای) به عنوان ابزاری مؤثر برای پیگیری مطالبات و تأثیرگذاری بر سیاست گذاری های کلان؛ و سوم، حضور نخبگان کرد در مناصب حکومتی و پارلمانی که به مثابه پلی میان مرکز و پیرامون، به تعدیل منافع و افزایش اعتماد متقابل یاری رسانده است. نتایج بررسی نشان می دهد که جمهوری اسلامی ایران از طریق ترکیبی از سیاست های مبتنی بر کنترل متمرکز، مشارکت سیاسی مدیریت شده و احترام به حقوق فرهنگی، توانسته است تا حد زیادی از واگرایی های قومی جلوگیری کرده و پایه های همگرایی را تقویت نماید. این همگرایی، نه تنها در راستای منافع جامعه کرد، بلکه به منظور حفظ ثبات، انسجام ملی و تقویت همبستگی میان تمام اقوام ایرانی، امری حیاتی محسوب می شود.

**کلمات کلیدی:** همگرایی قومی، قوم کرد، اقلیت های قومی، جمهوری اسلامی ایران، وحدت ملی.

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

<sup>۲</sup> دانشیار گروه علوم سیاسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول)

<sup>۳</sup> استاد گروه علوم سیاسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

## مقدمه

ایران، به عنوان یکی از کهن‌ترین واحدهای سیاسی جهان، در بستر جغرافیایی خود همواره میزبان تنوعی شگرف از اقوام، فرهنگ‌ها و زبان‌ها بوده است. این موزاییک فرهنگی، که از دیرباز هویت ملی ایران را غنی و چندلایه ساخته، در دوران معاصر و با شکل‌گیری دولت-ملت مدرن، به یکی از محورهای اصلی در مباحث مربوط به انسجام ملی و ثبات سیاسی بدل شده است. مدیریت این تنوع و تبدیل آن از یک چالش بالقوه به فرصتی برای هم‌افزایی ملی، دغدغه بنیادین نظام‌های سیاسی حاکم بر ایران در سده اخیر بوده است. در این میان، چگونگی تعامل دولت مرکزی با اقلیت‌های قومی و تلاش برای ایجاد توازنی میان حفظ هویت‌های فرهنگی محلی و تقویت هویت فراگیر ملی، همواره در کانون سیاست‌گذاری‌های کلان قرار داشته است.

در میان اقوام گوناگون ایرانی، قوم کرد به دلایل متعدد از جایگاهی ویژه برخوردار است. کردها با جمعیتی قابل توجه و استقرار در استان‌های مرزی و استراتژیک غرب کشور (کردستان، کرمانشاه، آذربایجان غربی و ایلام)، نه تنها یکی از بزرگ‌ترین گروه‌های قومی ایران محسوب می‌شوند، بلکه با پیشینه‌ای غنی از کنشگری‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، نقشی تعیین‌کننده در تحولات تاریخی ایران ایفا کرده‌اند. موقعیت ژئوپلیتیک مناطق کردنشین، که در مجاورت با جوامع کرد در کشورهای همسایه قرار دارد، به این موضوع ابعاد امنیتی و بین‌المللی نیز بخشیده و حساسیت آن را دوچندان کرده است. از این رو، بررسی الگوی رابطه میان دولت و قوم کرد و تحلیل فرآیندهای همگرایی یا واگرایی این قوم، می‌تواند به مثابه یک مطالعه موردی کلیدی، پرتوی بر سیاست‌های کلی جمهوری اسلامی ایران در قبال مسئله اقوام بيفکند.

همگرایی قومی، به معنای فرآیندی که در آن گروه‌های قومی مختلف در عین حفظ تمایزات فرهنگی خود، به سطحی از وحدت در اهداف، ارزش‌ها و وفاداری‌های سیاسی در چارچوب یک واحد ملی دست می‌یابند، پدیده‌ای تک‌عاملی نیست. این فرآیند محصول برهم‌کنش پیچیده‌ای از متغیرهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و به‌ویژه سیاسی است. عوامل سیاسی از آن جهت حائز اهمیت محوری هستند که مستقیماً با ساختار قدرت، توزیع منابع، حقوق شهروندی و سازوکارهای مشارکت در تصمیم‌گیری‌های کلان مرتبط‌اند. سیاست‌های اتخاذ شده توسط دولت مرکزی می‌تواند زمینه‌ساز تقویت حس تعلق و مشارکت شود یا برعکس، به تعمیق شکاف‌ها و ترویج احساس بیگانگی و واگرایی دامن بزند.

مقاله حاضر با تمرکز بر همین بعد سیاسی، در پی پاسخ به این پرسش بنیادین است که کدام عوامل و سازوکارهای سیاسی در دوره جمهوری اسلامی ایران بر فرآیند همگرایی قوم کرد با سایر اقلیت‌های قومی و کلیت جامعه ایران تأثیرگذار بوده‌اند؟ فرضیه اصلی این است که همگرایی نسبی مشاهده‌شده در این حوزه، بیش از آنکه نتیجه یک فرآیند

طبیعی و خودجوش باشد، ماحصل یک رویکرد سیاسی چندوجهی و مدیریت‌شده از سوی نظام حاکم است. این رویکرد، ترکیبی از سیاست‌های ایدئولوژیک مبتنی بر وحدت ملی و انسجام اسلامی، ایجاد کانال‌های نهادینه‌شده برای مشارکت سیاسی (به‌ویژه انتخابات) و همچنین به‌کارگیری نخبگان محلی در ساختارهای قدرت است. این سه مؤلفه در کنار یکدیگر، چارچوبی را شکل داده‌اند که ضمن به رسمیت شناختن برخی حقوق فرهنگی، تلاش کرده است تا کنشگری سیاسی قوم کرد را در درون ساختار رسمی کشور مدیریت کرده و از پتانسیل آن در جهت تقویت انسجام ملی بهره‌برداری نماید.

#### چارچوب نظری

محرومیت نسبی می‌تواند سه نوع متفاوت داشته باشد: الف - محرومیت نزولی: محرومیت نزولی زمانی ایجاد می‌شود که انتظارات ارزشی یک گروه نسبتاً ثابت باقی می‌ماند، اما این تصور وجود دارد که توانایی‌های ارزشی نسبتاً رو به کاهش گذاشته، و در عوض انتظارات افزایش می‌یابد. در این صورت، وضعیت ارزشی کل جامعه ممکن است به دلیل کاهش تولید کالاهای مادی، کاهش توان نخبگان سیاسی در تأمین نظم و امنیت یا حل بحران‌ها سقوط کند. همچنین افول توانایی‌های ارزشی ممکن است به دلیل آن باشد که اعضای یک یا چند بخش از جامعه در تعارض با دیگر گروه‌ها بر سر ارزش‌های کمیاب در وضعیتی نامطلوب قرار گیرند. (سیف زاده و گلپایگانی، ۱۳۸۸: ۲۵۰-۲۴۹).

ب - محرومیت ناشی از بلند پروازی: یعنی در حالی که توانایی‌های افراد ثابت است انتظاراتشان افزایش پیدا می‌کند.

ج - محرومیت صعودی که پس از یک دوره رشد همزمان انتظارات و توانایی‌ها، توانایی‌ها از رشد صعودی باز ایستاده یا کاهش شدید می‌یابد و انتظارات هم چنان حالت صعودی دارد. (کوه بنانی و دیگران، ۱۳۹۶: ۳۶).

بر اساس این نظریه اعتراض نتیجه رشد سریعتر انتظارات نسبت به فرصت‌های واقعی است، به طوری که گروه‌هایی که خود را حاشیه‌ای و فاقد نفوذ می‌پندارند برای رفع این نارضایتی‌ها به کنش جمعی روی می‌آورند (ربانی و دیگران، ۱۳۹۰: ۷۶).

در این رابطه، به مواردی نظر معطوف است که فرد یا گروه اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و یا اقتصادی خاصی احساس می‌کند بر اساس جایگاه و پتانسیل‌هایی که در خود می‌بیند لیاقت داشتن دسته‌ای از ارزش‌ها را دارد، که در آن زمان از آن محرومست. توقعات ارزشی به تناسب گروه‌های اجتماعی متفاوت می‌باشد. مثلاً "در حوزه سیاسی، توقعات ارزشی را می‌توان شامل دسترسی به مناصب سیاسی، برابری سیاسی با دیگر گروه‌های جامع، رعایت کرامت انسانی، وجود آزادیها، بازخواست پذیری مسئولان، و ...، امثال آن دانست. توقعات ارزشی در حوزه اقتصادی را می‌توان شامل دسترسی به مسکن، ماشین، تفریحات، رفاه اقتصادی و امنیت اقتصادی و کاری مناسب دانست. همچنین، توقعات و

انتظارات ارزشی در حوزه اجتماعی را می توان برخورداری از شانیت اجتماعی و احترام و مورد قبول جامعه قرار گرفتن، کسب شانیت متناسب با شغل و سمت و غیره دانست. (سیف زاده و گلپایگانی، ۱۳۸۸: ۲۵۱).

نظریه محرومیت نسبی دو شاخص ویژه دارد: شاخص شناختی (ادراکی) و عاطفی (احساسی). درک این که انتظار یا توقعی، برآورده نشده و نقض شده است، شاخص شناختی یا ادراکی از محرومیت را تشکیل می دهد؛ یکی از فرضیه های این نظریه آن است که واکنش های مردم به تصورات ذهنی آنان بستگی دارد و نه موقعیت عینی. در مقابل، حس بی انصافی، رنجش و نارضایتی ناشی از این انتظار به جنبه عاطفی یا احساس محرومیت نسبی شکل می دهد. محرومیت نسبی عاطفی، نتیجه فرآیند مقایسه است و به عقیده مرتون، حالت روانی و احساس کمبودی است که برای شخص در رابطه با گروه یا فردی به وجود می آید که الگوی مرجع اوست؛ البته همیشه هم این گونه نیست که شخصی با احساس محرومیت نسبی، به طور عینی از داشتن چیز خاصی محروم باشد، بلکه به معنای احساس محرومیتی است که در مقایسه با وضعیت موجود فرد یا گروه دیگری بروز می کند. این مقایسه با گروه مرجع ضروری است. گروه مرجع صرفاً یک گروه نیست بلکه ممکن است یک فرد یا حتی مفهومی ذهنی باشد (رستگار خالد و دیگران، ۱۳۹۳: ۴۸۰-۴۷۹).

همه نظریه پردازان محرومیت نسبی، در مورد پیش شرط های محرومیت نسبی به بحث و انتقاد از یکدیگر پرداخته اند؛ اما در این مورد توافق دارند که خواستن و مقایسه از عوامل به وجود آورنده محرومیت نسبی است. فرد باید خود را با دیگران مقایسه کند و اگر در این مقایسه، وضعیت خود را ناعادلانه ادراک کند، احساس محرومیت نسبی خواهد کرد؛ اما نکته ای که مباحث گار را نسبت به سایر دیدگاه ها برجسته می سازد پرداختن به ابعاد و اشکال محرومیت نسبی است. البته کراسبی به انواع محرومیت نسبی، در قالب محرومیت نسبی فردی و گروهی اشاره کرده اما رویکرد گار جامع تر و چندبعدی تر است. تد رابرت گار محرومیت نسبی را محصول تفاضل بین انتظارات ارزشی و توانایی های ارزشی می داند. منظور از انتظارات ارزشی، کالاها و شرایطی است که مردم خود را مستحق آن می دانند. منظور از توانایی های ارزشی، نگرش افراد نسبت به فرصت ها و امکانات برآوردن نیازهاست (گار، ۱۳۷۷: ۵۴-۵۳).

#### ۱- سیاست های کلان وحدت ملی و انسجام اسلامی

در دهه های اخیر، انسجام ملی و وحدت اسلامی به عنوان یکی از ستون های اصلی سیاست های کلان جمهوری اسلامی ایران، همواره محور راهبردهای سیاسی و اجتماعی دولت ها بوده است. یکی از مهم ترین راهبردهای جمهوری اسلامی ایران، تقویت شعار «ایران برای همه ایرانیان» و پرهیز از برجسته سازی اختلافات قومی و مذهبی است. این شعار، همواره در سخنان مقامات عالی رتبه دولت، برنامه های رسانه ای و اسناد سیاستی کلان کشور تکرار شده است. در سیاست گذاری رسمی، دولت با تأکید بر اصول قانون

اساسی به ویژه اصل ۱۵ و ۱۹، حمایت از زبان و فرهنگ محلی در کنار زبان فارسی و افزایش فرصت‌های برابر برای اقلیت‌ها را مورد توجه قرار داده است (حسینی، ۱۳۹۸: ۱۱۵). اجرای طرح‌هایی برای توسعه اقتصادی، افزایش خدمات عمومی، تخصیص بودجه‌های زیرساختی و تشویق شایستگان اقوام به مشارکت در انتخابات شوراهای، مجلس و دولت، جلوه‌ای از همین نگاه است. نمود عینی این سیاست در انتخاب استانداردها، نمایندگان کردزبان در مجلس طی دوره‌های اخیر قابل مشاهده بوده و حتی آمار رسمی نشان می‌دهد، در انتخابات مجلس دوره یازدهم (۱۳۹۸)، از مجموع ۲۸۷ نماینده، ۲۱ نفر از استان‌های غربی (ایلام، کرمانشاه، کردستان، آذربایجان غربی و...) با هویت کردی وارد مجلس شدند (مرادی، ۱۴۰۰: ۶۴).

از سویی، فضای رسانه‌ای کشور نیز بخش عمده‌ای از بار فرهنگ‌سازی و تقویت همگرایی اقوام را بر عهده داشته است. صدا و سیما ملی با تولید برنامه‌هایی به زبان کردی، پخش فیلم‌ها و سریال‌های اجتماعی و موفقیت‌آمیز نظیر «خوش‌نام» یا «مریوان»، و نمایش چهره‌های برجسته‌ی هنری و ورزشی کرد مانند ستار همدانی و الناز شاکردوست، می‌کوشد تا احساس تعلق قومی را همگام با هویت ملی توسعه دهد. طبق آمار رسمی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، در سال ۱۴۰۱ بیش از ۳۶۰۰ ساعت برنامه تلویزیونی و رادیویی به زبان کردی در شبکه‌های استانی و ملی تولید شد. سیاست رسانه‌ای دولت به گونه‌ای بوده است که هیچ قومیتی احساس حذف یا نادیده گرفته شدن از فرهنگ ملی نداشته باشد؛ هر چند هنوز نقدها و مطالبات برای افزایش سهم و حضور نخبگان قومی پا برجاست (زین الدینی، ۱۴۰۲: ۸۸).

در حوزه توسعه اجتماعی و اقتصادی، پروژه‌های عمرانی و رفاهی، سیاست‌های برابر سازی فرصت‌ها و کاهش محرومیت، نقش کلیدی داشتند. دولت طی برنامه‌های پنج‌ساله توسعه، بارها بر اولویت سرمایه‌گذاری در استان‌های مرزی غربی تأکید کرده است؛ از ساخت جاده‌ها و بیمارستان‌ها تا ایجاد شهرک‌های صنعتی و افزایش بودجه خدمات شهری و اجتماعی. آمارهای مرکز پژوهش‌های مجلس بیانگر آن است که در سال ۱۴۰۰، نرخ رشد اقتصادی استان کردستان ۴.۵ درصد و نرخ بیکاری ۱۲.۳ درصد بوده است؛ هر چند هنوز تا سطح کشور فاصله‌هایی وجود دارد (حیدری، ۱۴۰۱: ۱۰۵). اعمال بسته‌های حمایتی ویژه مناطق مرزی و تلاش برای جبران نابرابری‌های دیرپا، علاوه بر مهار مهاجرت‌های معکوس، امید اجتماعی را تقویت کرده و از زمینه‌های واگرایی کاسته است.

## ۲- مشارکت در انتخابات و فرآیندهای سیاسی ملی

مشارکت در انتخابات و فرآیندهای سیاسی ملی در جمهوری اسلامی ایران، از نخستین سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی تا امروز، نه تنها به عنوان ابزاری برای تحقق اراده عمومی بلکه به مثابه نهادینه‌ساز وحدت ملی و تقویت همگرایی قومی عمل کرده است. انتخابات به عنوان عرصه‌ای برای اعمال حق تعیین سرنوشت، بستری را فراهم

می آورد که در آن قوم کرد می تواند رهیافت های سیاسی خود را با سایر اقوام همسو کند. در انتخابات مجلس شورای اسلامی دوره یازدهم (۱۳۹۸)، استان های کردنشین توانستند ۲۰ نماینده کرد را روانه بهارستان کنند که نقش فعالی در کمیسیون های کلیدی ایفا کردند. این فرآیند، هم پوشانی منافع سیاسی کردها با ترک ها، فارس ها و سایر اقوام را افزایش داده و از انزوای سیاسی جلوگیری کرده است (کاظمی، ۱۳۹۹: ۷۸). صحنه انتخابات همچنین فرصتی برای طرح موضوعات فراملی همچون توسعه مرزی، حل مشکلات معیشتی و حفظ هویت فرهنگی در قالب برنامه های ملی ایجاد می کند (صفاری، ۱۴۰۱: ۱۲۵).

حضور نخبگان کرد در فرآیندهای سیاسی همچون عضویت در شوراهای عالی، وزارتخانه ها و فرمانداری ها، نشان دهنده پیوند ساختاری قوم کرد با هسته تصمیم گیری کشور است. مشارکت پررنگ در انتخابات شوراهای اسلامی به ویژه در شهرهایی مانند سنندج، مریوان و پیرانشهر، موجب شده تا زمینه همکاری میان اقوام تقویت شود. نتایج آماری وزارت کشور در سال ۱۴۰۰ نشان داد که نرخ مشارکت در برخی شهرستان های کردنشین مانند بانه و سقز به ترتیب ۷۶ و ۷۳ درصد بوده که بالاتر از متوسط کشوری (۶۹ درصد) بوده است (جوادی، ۱۴۰۰: ۱۴۲). این ارقام نشانه ای از میزان اهمیت فرآیندهای دموکراتیک برای جامعه کرد است (بهمنی، ۱۳۹۹: ۹۸).

مشارکت انتخاباتی، به ویژه در انتخابات ریاست جمهوری، به ایجاد پیوندهای میان قومی کمک می کند زیرا نامزدهای انتخاباتی ناگزیرند برای جلب اعتماد بخش های مختلف کشور، پیام هایی فراگیر و غیرانحصاری ارائه کنند. قوم کرد بارها با حمایت از نامزدهایی که شعارهای وحدت طلبانه و توسعه گرا مطرح کرده اند، به شکل گیری ائتلاف های گسترده ملی کمک نموده است. نمونه این رفتار سیاسی در انتخابات ۱۳۹۶ مشهود بود، زمانی که اکثریت مناطق کردنشین به سوی نامزدهای دارای برنامه های جامع اقتصادی و فرهنگی گرایش پیدا کردند (یوسفی، ۱۳۹۸: ۵۴).

از منظر سیاست گذاری، مشارکت سیاسی کردها در انتخابات و نهادهای ملی، اثرات هم افزایی بر همگرایی قومی دارد. هنگامی که نمایندگان کرد در مجلس یا مدیران کرد در دولت بر سر مسائلی مانند تخصیص بودجه، تصویب قوانین حمایتی یا اصلاح زیرساخت ها با نمایندگان اقوام دیگر هم نظر می شوند، فضایی از همکاری چندقومیتی شکل می گیرد که فراتر از رقابت های منطقه ای است. این تجربه مشترک قانون گذاری و اجرایی، به تدریج به تغییر نگرش عمومی و کاهش شکاف های سیاسی و اجتماعی کمک می کند (فرهمند، ۱۴۰۰: ۱۸۴).

### ۳- حضور نخبگان کرد در مناصب حکومتی و مجلس شورای اسلامی

حضور نخبگان کرد در مناصب حکومتی و کرسی های مجلس شورای اسلامی، از نخستین سال های پس از پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون، یکی از مسیرهای مهم مشارکت سیاسی این قوم و بستری برای شکل گیری همگرایی با سایر اقوام و گروه های اجتماعی

ایران بوده است. نخبگان کرد با ورود به عرصه‌های کلان تصمیم‌گیری، چه در سطوح وزارتخانه‌ها، استانداری‌ها، فرمانداری‌ها و چه در کمیسیون‌های مجلس، توانسته‌اند بخشی از دغدغه‌ها و مطالبات مناطق کردنشین را به گفتمان ملی پیوند بزنند و از این رهگذر، فرصت همکاری و تعامل میان اقوام را در قالب سیاست‌گذاری مشترک فراهم آورند. از وزارت کشور و ورزش گرفته تا سازمان‌های تخصصی و کمیسیون‌های امنیت ملی، نمونه‌هایی از حضور مؤثر کردها در دو دهه اخیر دیده می‌شود که نشان از پذیرش جایگاه آنان در ساختار سیاسی کشور دارد.

یکی از ابعاد مهم این حضور، نقش نخبگان کرد در تعدیل و همسوسازی منافع منطقه‌ای با نیازهای ملی است. نمایندگان کرد در مجلس شورای اسلامی، به ویژه در کمیسیون‌های تخصصی نظیر امنیت ملی و سیاست خارجی یا برنامه و بودجه، توانسته‌اند با ارائه پیشنهادات و لایحه‌هایی که هر دو بعد محلی و ملی را در نظر دارد، رضایت جمعی گسترده‌تری ایجاد کنند. این عملکرد موجب شده که مطالبات قوم کرد غالباً از طریق سازوکارهای رسمی پیگیری شود و زمینه‌ای برای جلوگیری از بروز تنش‌های قومی فراهم آید (حسینی، ۱۳۹۹: ۹۵). چنین رویکردی نه تنها به همگرایی قوم کرد با سایر اقوام کمک کرده، بلکه اعتبار اجتماعی نمایندگان را در سطح ملی افزایش داده است.

تحلیل این وضعیت نشان می‌دهد که جایگاه نخبگان کرد در مناصب حکومتی، عملاً مسیر انتقال دانش سیاسی و تجربیات مدیریتی این قوم به سایر مناطق کشور را باز کرده است. استانداران کرد در استان‌های غیر کردنشین، یا مدیران کل کرد در وزارتخانه‌هایی که حوزه نفوذشان ملی است، نمونه‌ای از این انتقال تجربه محسوب می‌شوند. حضور آنان، باعث شکل‌گیری تعاملات فراگیرتر شده و از یک‌سویه‌نگری قوم‌محور در مدیریت عمومی می‌کاهد. این تعامل، هم بر کیفیت تصمیمات ملی اثرگذار است و هم تصویر قوم کرد را در نگاه عموم مثبت‌تر می‌سازد (نعمتی، ۱۴۰۱: ۷۲).

با انتصاب عبدالکریم حسین‌زاده به عنوان معاونت رئیس‌جمهور در امور توسعه روستایی و مناطق محروم کشور و همچنین محمدجعفر قائم‌پناه، معاون اجرایی رئیس‌جمهور کردها توانستند نقش مهمی را در کابینه دولت ایفا کنند.

حضور نخبگان کرد در مناصب حکومتی و مجلس شورای اسلامی، فراتر از یک اتفاق نمادین، واقعیت عینی‌ای است که پیامدهای ساختاری در جهت همگرایی ملی به همراه دارد. این روند، از یک سو فرصت تبادل تجربه و همکاری میان اقوام را تقویت کرده و از سوی دیگر، مشارکت سیاسی کردها را در سطوح بالای تصمیم‌گیری نهادینه کرده است. استمرار این روند و تقویت سازوکارهای انتخاب و انتصاب شایسته‌سالارانه، می‌تواند به الگوی پایداری در انسجام ملی و همدلی میان همه اقوام ایران منجر شود.

#### ۴- تقویت احزاب و تشکلهای قانونی در چارچوب نظام

تقویت احزاب و تشکلهای قانونی در چارچوب نظام جمهوری اسلامی ایران، همواره به عنوان یکی از مسیرهای اصلی برای ارتقای مشارکت سیاسی اقوام و کاهش فاصله هویتی

آنها با دولت مرکزی مطرح بوده است. در این میان، قوم کرد که بخش مهمی از جمعیت استان های مرزی کشور را تشکیل می دهد، با بهره گیری از ظرفیت های حزبی و تشکل های مدنی، می تواند نقش فعال تری در فرایند تصمیم سازی ملی ایفا کند. حضور فعال در احزاب قانونی، فرصتی را برای کردها فراهم می کند تا مطالبات خود را از کانال های مشروع و نهادینه شده پیگیری کنند، و در عین حال، چارچوب همزیستی سیاسی با سایر اقوام تقویت شود. تجربه انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا و همچنین مجلس شورای اسلامی در دهه اخیر، به خوبی نشان داده است که هرگاه مشارکت حزبی و تشکیلاتی در مناطق کردنشین تقویت شده، پیامد آن، افزایش تعاملات میان قومی و کاهش تنش های سیاسی بوده است.

بررسی داده های ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۱ نشان می دهد که در استان های کردنشین، تعداد دفاتر رسمی احزاب قانونی رشد قابل ملاحظه ای داشته است؛ به طور مثال در استان کردستان، تعداد شعبات استانی احزاب مجوزدار از ۱۸ دفتر در سال ۱۳۹۵ به ۳۷ دفتر در سال ۱۴۰۱ افزایش یافت. این روند با برگزاری دوره های آموزشی حقوق شهروندی و کارگاه های مدیریت سیاسی برای بیش از ۲۵۰۰ عضو فعال همراه بوده است. نقش این احزاب در انتخابات مجلس یازدهم در سال ۱۳۹۸ مشهود بود، جایی که کلنیداهای معرفی شده از سوی ائتلاف های قانونی با مشارکت ۵۵/۳ درصدی رأی دهندگان مناطق کردنشین، نسبت به میانگین کشوری دو درصد بالاتر بوده است (زارعی، ۱۴۰۲: ۸۱). تحلیل این آمار نشان می دهد که گسترش فعالیت قانونی احزاب، ضمن افزایش مشارکت، قدرت چانه زنی قومی را در قالب وحدت ملی تقویت می کند.

احزاب قانونی با فراهم کردن بستر گفت و گوی میان قومی، عملاً به قانونی برای تبادل دیدگاه ها میان نخبگان اقوام مختلف تبدیل شده اند. در سال ۱۴۰۰، سه همایش بزرگ با محوریت «گفت و گوی اقوام در چارچوب قانون» در سنندج، کرمانشاه و ارومیه برگزار شد که ۴۰ درصد از شرکت کنندگان را فعالان مدنی و حزبی غیرفارس تشکیل می دادند. در این همایش ها، مصوبات مشترکی در حوزه توسعه پایدار، حقوق فرهنگی و رفع تبعیض های ساختاری تدوین و به کمیسیون های مجلس ارائه شد (سلیمانی، ۱۴۰۱: ۵۹). تحلیل این فرآیند نشان می دهد که وقتی احزاب نقش پل ارتباطی میان اقوام و نهادهای تصمیم گیر ایفا می کنند، مطالبات قومی به جای ورود به مجاری غیررسمی، در مسیرهای قانونی و مستحکم پیگیری می شود.

تقویت احزاب و تشکل های قانونی در چارچوب نظام، یکی از راهبردهای کلیدی برای همگرایی قوم کرد با سایر اقوام در ایران است. داده ها نشان می دهند که هرگاه این نهادها از نظر تعداد دفاتر، توان آموزشی، ارتباطات میان استانی و منابع مالی تقویت شده اند، میزان مشارکت سیاسی و همکاری های اقتصادی و فرهنگی میان کردها و دیگر اقوام نیز افزایش یافته است. آینده این سیاست، به شرط پایداری به اصل گفت و گوی میان قومی،

شفافیت عملکرد، و پیوند دادن فعالیت‌های حزبی به اولویت‌های توسعه ملی، می‌تواند بستر ساز همگرایی پایدار و کاهش زمینه‌های واگرایی باشد.

##### ۵- گسترش دیپلماسی فرهنگی و رسانه‌ای میان اقوام

گسترش دیپلماسی فرهنگی و رسانه‌ای میان اقوام در ایران، به عنوان رویکردی نوین در حوزه سیاست داخلی و خارجی، ظرفیت بالایی برای کاهش شکاف‌های اجتماعی و فرهنگی و تقویت همگرایی ملی دارد. در این چارچوب، قوم کرد به دلیل پیشینه فرهنگی غنی، جایگاه جغرافیایی خاص و تعاملات تاریخی با سایر اقوام، نقش ویژه‌ای در پیشبرد این دیپلماسی ایفا می‌کند. بهره‌گیری از ابزارهای فرهنگی مانند موسیقی، ادبیات، هنرهای نمایشی و آیین‌های بومی، در کنار رسانه‌های محلی و ملی، می‌تواند بستری مشترک برای گفت‌وگو و تعامل میان کردها و دیگر اقوام کشور فراهم سازد. تجربه سه دهه اخیر نشان داده است که هرگاه ارتباطات فرهنگی و رسانه‌ای میان اقوام تقویت شده، هم‌افزایی اجتماعی افزایش یافته و زمینه سوء تفاهم‌ها کاهش پیدا کرده است.

بررسی داده‌های رسمی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بین سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۲ نشان می‌دهد که تعداد رویدادهای فرهنگی بین‌استانی که با محوریت تعاملات میان اقوام برگزار شده، از ۴۵ مورد در سال ۱۳۹۵ به ۱۲۸ مورد در سال ۱۴۰۱ رسیده است. در استان‌های کردنشین، جشنواره‌هایی چون «هفته فرهنگ کردستان» که با حضور هنرمندان آذری، عرب، بلوچ و فارس برگزار شده، نمونه روشن استفاده از دیپلماسی فرهنگی برای ایجاد پیوندهای مشترک است. این برنامه‌ها علاوه بر پوشش رسانه‌ای ملی، در شبکه‌های اجتماعی پرمخاطب نیز بازتاب فراوانی یافته و محتوای آن بیش از ۲ میلیون بار در بازه یک‌ماهه پس از برگزاری دیده شده است (نادری، ۱۴۰۲: ۷۶). تحلیل این روند نشان می‌دهد که برگزاری منظم رخداد‌های بین‌اقوامی با پشتیبانی رسانه‌ای، نقش کلیدی در تغییر نگرش عمومی نسبت به دیگر هویت‌های قومی دارد.

علاوه بر برگزارکنندگان فرهنگی، رسانه‌های ملی و محلی نیز در ایجاد فضایی برای همگرایی اقوام نقش غیرقابل انکاری دارند. آمار صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران حاکی از آن است که در فاصله سال‌های ۱۳۹۸ تا ۱۴۰۲، زمان پخش برنامه‌های تلویزیونی کردی با محتوای گفت‌وگوی فرهنگی با سایر اقوام، از ۱۸۰ ساعت به ۴۵۰ ساعت در سال افزایش یافته است. برنامه‌های ترکیبی مانند «رنگین کمان فرهنگ‌ها» با دعوت از شاعران ترکمن، هنرمندان لر و موسیقی‌دانان بلوچ در کنار هنرمندان کرد، به شکل‌گیری گفتمان مشترک فرهنگی یاری رسانده‌اند (بهرامی، ۱۴۰۳: ۵۳). تحلیل این بخش نشان می‌دهد که افزایش سهم محتوای میان‌قومی در رسانه‌ها، به ویژه در قالب گفت‌وگو و هنر، می‌تواند تصویر مثبتی از تنوع فرهنگی در میان مخاطبان خلق کند.

در بعد بین‌المللی، دیپلماسی فرهنگی مرتبط با اقوام ایرانی، به‌ویژه کردها، در نمایشگاه‌ها و هفته‌های فرهنگی خارج از کشور، نقشی سازنده داشته است. بین سال‌های ۱۳۹۷ تا ۱۴۰۱، هیئت‌های هنری استان‌های کردستان و کرمانشاه در ۱۲ رویداد فرهنگی در ترکیه،

عراق، آلمان و فرانسه شرکت کردند که در آن، آثار مشترکی از هنرمندان کرد و سایر اقوام ایرانی ارائه شد. این همکاری‌ها نه تنها تصویر ایران به عنوان کشوری چندفرهنگی و همگرا را تقویت کرده، بلکه به جذب گردشگران فرهنگی نیز انجامیده است. برای نمونه، پس از برگزاری هفته فرهنگی ایران در استانبول در سال ۱۴۰۰، آمار ورود گردشگران ترک به مناطق غربی ایران ۱۸ درصد افزایش یافت (شریفی، ۱۴۰۳: ۹۸). تحلیل این داده‌ها نشان می‌دهد که نمایش هویت‌های قومی در قالب هم‌گرایی، یکی از ابزارهای تقویت دیپلماسی عمومی ایران در سطح بین‌المللی است.

به طور کلی، گسترش دیپلماسی فرهنگی و رسانه‌ای میان قوم کرد و سایر اقوام در جمهوری اسلامی ایران، نه فقط یک ابزار تزئینی، بلکه یک نیاز راهبردی برای تحقق انسجام ملی است. داده‌ها به وضوح نشان می‌دهند که رویدادهای فرهنگی بین‌اقوامی، محتوای چندزبانه در رسانه‌ها، و فعالیت‌های مشترک داخلی و بین‌المللی، توانسته‌اند تصویر همکاری و احترام متقابل را تقویت کنند. این مسیر به شرط برنامه‌ریزی مستمر، پشتیبانی مالی پایدار، و بهره‌گیری از ظرفیت‌های نوین رسانه‌ای، می‌تواند به عنوان ستون مستحکم همگرایی ملی در برابر تهدیدات واگرایانه عمل کند.

#### ۶- اجرای برنامه‌های امنیتی با رویکرد مشارکتی و اعتمادساز

اجرای برنامه‌های امنیتی با رویکرد مشارکتی و اعتمادساز در مناطق کردنشین، به عنوان یک سیاست کلیدی در چارچوب نظام جمهوری اسلامی ایران، نقش مهمی در کاهش بی‌اعتمادی‌ها و ایجاد پیوندهای پایدار میان قوم کرد و سایر اقوام دارد. تجربه نشان داده است که هرگاه امنیت نه تنها از بالا به پایین، بلکه با مشارکت فعال مردم محلی و نهادهای مدنی طراحی و اجرا شود، همگرایی سیاسی و اجتماعی تقویت می‌گردد. رویکردهایی که بر گفت‌وگو، مدیریت تعارضات و مشارکت اقشار گوناگون — از علما و نخبگان گرفته تا جوانان و زنان — تکیه دارند، می‌توانند فضای امنیتی را از حالت صرفاً کنترلی به حالت تعاملی تغییر دهند و بدین ترتیب، بستر توسعه‌ای و همبستگی بیشتری را ایجاد کنند.

داده‌های منتشرشده توسط مرکز مطالعات امنیت انسانی ایران نشان می‌دهد که بین سال‌های ۱۳۹۷ تا ۱۴۰۲، بیش از ۴۵ کارگروه امنیت محلی در استان‌های کردستان، کرمانشاه و آذربایجان غربی تشکیل شده که در آن‌ها نیروهای انتظامی، نمایندگان شوراهای شهری و روستایی و سازمان‌های مردم‌نهاد به صورت مشترک برای حل مسائل امنیتی مشارکت داشته‌اند. این کارگروه‌ها در مواردی مانند پیشگیری از قاچاق مرزی، حل اختلافات قومی محلی و مدیریت بحران‌های طبیعی، نقش مؤثری ایفا کرده‌اند و بر اساس ارزیابی‌های رسمی، سطح رضایت عمومی از عملکرد آن‌ها به ۶۸ درصد رسیده است (زمانی، ۱۴۰۲: ۹۳). تحلیل این موضوع نشان می‌دهد که مشارکت واقعی مردم در تصمیمات امنیتی، می‌تواند به کاهش فاصله روانی میان حاکمیت و جامعه محلی منجر شود.

یکی از نمونه‌های بارز این الگو، «طرح همیار امنیت» است که از سال ۱۳۹۸ در شهرستان‌های بانه و مریوان آغاز شد و سپس به دیگر مناطق مرزی گسترش یافت. در این طرح، بیش از ۲۸۰ داوطلب محلی پس از گذراندن دوره‌های آموزشی امنیت اجتماعی و امدادرسانی، به‌عنوان رابط میان مردم و نیروهای امنیتی فعالیت کردند. گزارش‌ها حاکی است که در سه سال اجرای این طرح، آمار درگیری‌های مسلحانه مرزی ۲۳ درصد کاهش یافته و میانگین زمان واکنش به حوادث امنیتی از ۵ ساعت به ۳ ساعت کاهش پیدا کرده است (هاشمی، ۱۴۰۱: ۵۷). تحلیل این تجربه نشان می‌دهد که حضور چهره‌های مورد اعتماد جامعه در برنامه‌های امنیتی، ضریب پذیرش سیاست‌ها را بالا می‌برد.

رسلنه‌های محلی و شبکه‌های اجتماعی نیز به‌عنوان ابزار مکمل در این فرایند عمل کرده‌اند. تولید محتوای چندزبانه درباره اهمیت همکاری مردم با نیروهای امنیتی، پخش برنامه‌های مستند درباره نقش مشارکت‌کنندگان محلی در حفظ امنیت و انتشار داستان‌های موفقیت، باعث شده است تا نگاه مثبت‌تری نسبت به همکاری با نهادهای امنیتی شکل گیرد. طبق پیمایش انجام شده در سال ۱۴۰۲، ۵۴ درصد از جوانان مناطق کردنشین اعلام کردند که نسبت به سه سال پیش، اعتماد بیشتری به نیروهای امنیتی دارند (کریمی، ۱۴۰۳: ۷۱). تحلیل این داده‌ها نشان می‌دهد که اطلاع‌رسانی شفاف و روایت‌سازی مثبت می‌تواند همزمان هم بُعد امنیتی و هم بُعد روانی اعتمادسازی را پوشش دهد.

اجرای برنامه‌های امنیتی با رویکرد مشارکتی و اعتمادساز، می‌تواند به‌صورت مستقیم در همگرایی قوم کرد با سایر اقوام ایران نقش‌آفرینی کند. حضور فعال مردم در تصمیم‌گیری‌ها و اقدام‌های امنیتی، علاوه بر کاهش تعارضات، موجب احساس مالکیت مشترک نسبت به امنیت و انسجام ملی می‌شود. آمارها نشان می‌دهند که این نوع رویکردها، نه تنها کارآمدی اقدامات امنیتی را افزایش می‌دهند بلکه به بازتعریف رابطه مردم و حاکمیت بر پایه احترام متقابل کمک می‌کنند. در شرایطی که تحولات منطقه‌ای و فشارهای خارجی می‌توانند زمینه‌های واگرایی را تقویت کنند، چنین الگوهایی می‌توانند به‌عنوان سپری نرم و مؤثر در برابر تهدیدات عمل کنند و سرمایه اجتماعی کشور را در سطح ملی تقویت نمایند.

۶- دیپلماسی داخلی برای مدیریت تعامل و حل اختلافات قومی در سطح سیاسی  
دیپلماسی داخلی در جمهوری اسلامی ایران، به معنای مجموعه‌ای از اقدامات هماهنگ میان نهادهای حاکمیتی، محلی و مدنی برای مدیریت تعاملات و حل اختلافات قومی، نقشی استراتژیک در ایجاد همگرایی میان قوم کرد و سایر اقلیت‌های قومی ایفا می‌کند. این رویکرد به جای تمرکز صرف بر ابزارهای انتظامی یا اقتصادی، بر ایجاد گفت‌وگوی فراگیر، اعتمادسازی دوسویه و طراحی مکانیزم‌های حل و فصل اختلافات با حفظ سازگاری با قانون اساسی تکیه دارد. در سال‌های اخیر، تجربه مناطق کردنشین نشان داده است که استفاده از ظرفیت‌های دیپلماسی داخلی، مانند تشکیل شوراهای مشورتی بین‌قومی، سفرهای استانی مسئولان ارشد برای گفت‌وگو با نخبگان محلی، و ایجاد

کانال های رسمی برای طرح مطالبات، به کاهش تنش ها و افزایش همکاری های بین قومی منجر شده است. این امر در بلندمدت، زمینه را برای مشارکت هدفمند اقوام در فرآیندهای سیاسی و توسعه ای فراهم می کند و از تبدیل اختلافات به بحران های امنیتی جلوگیری می نماید.

بر اساس گزارش مرکز بررسی های استراتژیک ریاست جمهوری در سال ۱۴۰۲، در فاصله سال های ۱۳۹۸ تا ۱۴۰۲ بیش از ۱۲۰ نشست دیپلماسی داخلی بین مسئولان کشوری و نمایندگان اقوام در استان های مرزی برگزار شده است. در این چارچوب، استان کردستان به عنوان یکی از نمونه های فعال، ۲۴ نشست رسمی و ۱۲ کارگروه مشترک میان نمایندگان دولت و نخبگان قومی را تجربه کرده که منجر به توافق بر سر ۷ پروژه مهم عمرانی و فرهنگی شده است. داده های همان گزارش نشان می دهد که پس از برگزاری این نشست ها، شاخص رضایت مندی عمومی در میان جمعیت شهری کردستان ۱۸ درصد و در جمعیت روستایی ۲۲ درصد رشد داشته است (جعفری، ۱۴۰۳: ۴۵). تحلیل این روند بیانگر آن است که دیپلماسی داخلی توانسته با بهره گیری از مشارکت مستقیم اقوام، هم درک متقابل را افزایش دهد و هم کارآمدی سیاست های توسعه ای را بهبود بخشد.

یکی از کارکردهای محوری دیپلماسی داخلی، ایجاد سازوکارهای حل اختلافات از طریق گفت و گو و میانجی گری به جای استفاده از فرایندهای قضایی صرف است. در استان کردستان طی سال ۱۴۰۱، «شورای میانجی گری قومی» متشکل از روحانیون، اساتید دانشگاه و نمایندگان شوراهای اسلامی شهر و روستا تشکیل شد. این شورا تا پایان سال ۱۴۰۲ موفق به میانجی گری در ۸۲ پرونده اختلافی با ماهیت قومی، از نزاع های محلی بر سر منابع آبی گرفته تا تعارضات مربوط به اجرای طرح های عمرانی گردید. نرخ موفقیت این شورا در حل اختلافات بدون ارجاع به محاکم رسمی حدود ۷۳ درصد گزارش شده که برای یک نهاد تازه تأسیس بسیار قابل توجه است (اکبری، ۱۴۰۲: ۶۸). تحلیل این تجربه نشان می دهد که استفاده از نهادهای میانجی بومی، به دلیل شناخت عمیق از فرهنگ و زمینه اجتماعی، می تواند سرعت و کیفیت حل اختلافات قومی را افزایش دهد. دیپلماسی داخلی می تواند به عنوان ابزاری سیاسی و حاکمیتی، جایگاه مهمی در مدیریت اختلافات قومی و ایجاد همگرایی ایفا کند، به شرط آنکه با رویکردی نهادمند، مداوم و متکی بر مشارکت واقعی اقوام عملیاتی شود. داده ها و تجارب اخیر در استان کردستان نشان می دهد که این رویکرد نه تنها توانسته به کاهش تنش ها و افزایش رضایت عمومی کمک کند، بلکه با پیوند دادن پروژه های توسعه ای به نیازهای واقعی اقوام، اعتماد به حاکمیت را تقویت کرده است. اگر این مسیر با انسجام نهادی، اخبار مثبت رسانه ای و پشتیبانی قانونی ادامه یابد، می تواند به یکی از مؤثرترین ابزارهای ایجاد انسجام ملی و وحدت پایدار در جمهوری اسلامی ایران تبدیل شود.

۷- هماهنگی نهادهای امنیتی و سیاسی برای اعتمادسازی در مناطق قومی

هماهنگی میان نهادهای امنیتی و سیاسی در مناطق قومی جمهوری اسلامی ایران، به‌ویژه در نواحی کردنشین، از اهمیت راهبردی خاصی برخوردار است؛ چراکه بدون وجود یک سازوکار منسجم میان این دو بخش کلیدی حاکمیت، نه امنیت پایداری ایجاد می‌شود و نه زمینه اعتماد متقابل میان حاکمیت و مردم فراهم می‌گردد. تجربه چند دهه گذشته نشان می‌دهد که اقدامات صرفاً امنیتی، اگر بدون در نظر گرفتن بعد سیاسی و اجتماعی انجام گیرد، می‌تواند موجب بی‌اعتمادی و فاصله بیشتر میان مردم و حکومت شود. در مقابل، هنگامی که نهادهای امنیتی با سیاست‌گذاران و مدیران محلی هماهنگ بوده و اقداماتشان با اهداف توسعه‌ای و فرهنگی همسو باشد، نه تنها تنش‌ها کاهش می‌یابد بلکه بستر برای حضور فعال اقوام، از جمله کردها، در فرآیندهای ملی فراهم می‌شود. این هماهنگی عملاً به معنای یکپارچه‌سازی پیام‌ها، اهداف و شیوه‌های مواجهه با مسائل قومی است تا از هرگونه تضاد یا پیام متناقض جلوگیری شود.

بر اساس گزارش معاونت سیاسی وزارت کشور در سال ۱۴۰۲، در فاصله سال‌های ۱۳۹۸ تا ۱۴۰۲ بیش از ۸۵ کارگروه مشترک بین مدیران استانی، فرماندهان نظامی و امنیتی و نمایندگان منتخب شوراهای شهری و روستایی تشکیل شده است. نتایج این همکاری‌ها نشان می‌دهد که در استان کردستان، سطح وقوع اعتراضات با ماهیت قومی نسبت به بازه زمانی ۱۳۹۴ تا ۱۳۹۷، حدود ۴۱ درصد کاهش یافته و میزان مشارکت در برنامه‌های رسمی حکومتی نظیر هفته وحدت و جشن‌های ملی ۲۳ درصد رشد داشته است (قادری، ۱۴۰۲: ۷۸). تحلیل این داده‌ها گویای آن است که رویکرد ترکیبی امنیتی-سیاسی، هنگامی که به‌صورت ساختاری و منظم پیگیری شود، نه تنها هزینه‌های امنیتی را کاهش می‌دهد بلکه احساس همبستگی و تعلق ملی را نیز تقویت می‌کند.

در این چارچوب، یکی از اقدام‌های شاخص، طراحی «برنامه‌های مشارکتی امنیتی» است که بر اساس آن، مسئولان امنیتی با حضور در جلسات عمومی شوراهای شهر و روستا، علاوه بر پاسخگویی به دغدغه‌های مردم، از پیشنهادها محلی برای بهبود طرح‌های امنیتی بهره می‌گیرند. طبق آمار استانداری کردستان، طی سال ۱۴۰۱ حدود ۵۲ جلسه این‌چنینی در شهرهای مختلف استان برگزار شده که در مجموع، به اصلاح یا تعدیل سه طرح امنیتی و تغییر محدوده اجرایی دو مقررات انتظامی منجر شده است (بهمنی، ۱۴۰۱: ۵۹). تحلیل این روند نشان می‌دهد که حضور مستقیم مسئولان امنیتی در جمع مردم و شنیدن نقدها و پیشنهادها، حس دیده‌شدن و مشارکت را در جامعه تقویت کرده و زمینه اعتمادسازی را فراهم می‌کند.

همکاری در حوزه اطلاعات و تحلیل وضعیت نیز یکی از ابعاد کلیدی هماهنگی امنیتی-سیاسی است. در سال ۱۴۰۰، شورای تأمین استان کردستان سامانه‌ای مشترک برای ثبت، پایش و تحلیل رویدادهای اجتماعی با حساسیت قومی راه‌اندازی کرد که داده‌های آن در اختیار هم‌زمان مدیران سیاسی، فرماندهان امنیتی و نمایندگان دستگاه قضایی قرار می‌گیرد. این سامانه سبب شده تا زمان واکنش به بحران‌های محلی به‌طور متوسط از ۷۲

ساعت به کمتر از ۳۰ ساعت کاهش یابد. کاهش زمان واکنش، مستقیماً بر پیشگیری از گسترش اعتراضات و سوء تفاهم‌های بین‌قومی تأثیر گذاشته است (حیدری، ۱۴۰۰: ۴۴). تحلیل این تجربه نشان می‌دهد که شفافیت در تبادل داده‌های میدانی میان دستگاه‌های مختلف، کیفیت تصمیم‌گیری را بالا برده و احتمال بروز اقدامات متناقض یا دیر هنگام را کاهش می‌دهد.

یکی از کارکردهای کمتر مورد توجه اما مؤثر در هماهنگی امنیتی و سیاسی، استفاده از «میانجی‌گری سیاسی قبل از مداخله امنیتی» است. در چند مورد اختلاف بزرگ بر سر مالکیت زمین‌های زراعی در مناطق روستایی کردستان طی سال ۱۴۰۲، فرمانداری شهرستان مربوطه پیش از ورود نیروهای انتظامی، تیم‌های سیاسی-اجتماعی را برای گفت‌وگو با دو طرف درگیر اعزام کرد. نتیجه این رویکرد در بیش از ۷۰ درصد موارد منجر به توافق بدون درگیری و مداخله قهری شد. تحلیل این روش نشان می‌دهد که استفاده از ابزارهای نرم سیاسی نه تنها از بروز تنش‌های امنیتی جلوگیری می‌کند، بلکه هزینه‌های اجتماعی و مالی مداخلات سخت را نیز کاهش می‌دهد.

هماهنگی نهادهای امنیتی و سیاسی در مناطق قومی، به‌ویژه کردستان، می‌تواند یکی از مؤثرترین ابزارها برای ایجاد اعتماد، پیشگیری از بحران و تقویت همگرایی باشد، به شرط آنکه به‌صورت نهادمند، شفاف و بر پایه گفت‌وگوی مداوم اجرا گردد. آمارها و تجربه‌های عملی اخیر نشان می‌دهد که کاهش درگیری‌ها، افزایش مشارکت اجتماعی و تسهیل اجرای سیاست‌های توسعه‌ای، همگی از خروجی‌های مثبت این هماهنگی بوده است. استمرار این رویکرد، با توجه به بافت حساس اجتماعی مناطق قومی، می‌تواند به کاهش شکاف‌های تاریخی میان حاکمیت و اقوام منجر شده و پایه‌های انسجام ملی را مستحکم‌تر سازد.

#### ۸- مقابله با تفکر جدایی طلبی در برخی بین از افراد

مقابله با تفکر جدایی طلبی در میان برخی افراد در مناطق قومی، به‌ویژه در نواحی کردنشین، از جمله راهبردهای مهم سیاسی جمهوری اسلامی ایران برای حفظ انسجام ملی و تقویت همگرایی میان قوم کرد و سایر اقوام است. این مقابله تنها به معنای برخورد قهری یا امنیتی نیست، بلکه شامل درهم‌شکستن بسترهای فکری و اجتماعی که به این گرایش‌ها دامن می‌زند نیز می‌شود. تجربه سال‌های اخیر نشان داده است که ترکیب سیاست‌های آگاه‌سازی، تقویت مشارکت سیاسی، و فراهم کردن زمینه‌های برابر توسعه‌ای می‌تواند جذابیت ایده‌های جدایی طلبانه را در میان جوانان و نخبگان محلی کاهش دهد. مقابله مؤثر با این پدیده نیازمند هم‌افزایی میان نهادهای سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و امنیتی بوده و باید با شناخت دقیق از ریشه‌های تاریخی، اقتصادی و هویتی آن همراه باشد.

بر اساس داده‌های منتشرشده توسط پژوهشگاه علوم اجتماعی در سال ۱۴۰۳، طی بازه زمانی ۱۳۹۷ تا ۱۴۰۲، میزان گرایش به گفتمان‌های جدایی طلبانه در شبکه‌های اجتماعی

کردزبان، پس از اجرای طرح‌های توسعه‌ای و فرهنگی مشترک با سایر اقوام در استان کردستان، حدود ۳۶ درصد کاهش یافته است. در این بازه، ۱۸ همایش مشترک فرهنگی میان اقوام کرد، لر، ترک و فارس برگزار شده که به صورت متوسط بیش از ۴۵۰۰ نفر حضوری و ۲۵ هزار نفر به صورت آنلاین در آن مشارکت کرده‌اند (سلیمانی، ۱۴۰۳: ۹۱). تحلیل این آمار نشان می‌دهد که تعامل فرهنگی هدفمند، وقتی با ابزارهای رسانه‌ای مدرن همراه شود، نه تنها قابلیت خنثی‌سازی بخشی از تبلیغات جدایی‌طلبانه را دارد، بلکه احساس پیوند مشترک میان اقوام را تقویت می‌کند.

یکی از اقدامات مؤثر در مقابله با این تفکر، افزایش نقش‌آفرینی نخبگان بومی کرد در مناصب کلیدی مدیریتی در سطح استان‌ها و حتی کشور است. در سال ۱۴۰۱، با ارتقای مدیران کرد در ۱۲ پست استانی و سه سمت ملی، مشارکت در انتخابات مجلس شورای اسلامی در مناطق کردنشین به طور متوسط ۱۱ درصد بیشتر از دوره قبلی شد (کاظمی، ۱۴۰۲: ۵۶). این تغییر نشان می‌دهد که فراهم کردن مسیر پیشرفت در ساختار رسمی حکومتی، یکی از راهکارهای کاهش احساس محرومیت سیاسی و جلوگیری از جذب نیروهای مستعد به جریان‌های جدایی‌طلبانه است. تحلیل این روند بیانگر آن است که جدایی‌طلبی در بسیاری از موارد نه از سر دشمنی با ساختار کلان، بلکه به دلیل حس نادیده گرفته شدن یا محدود بودن فرصت‌های برابر شکل می‌گیرد.

همچنین، سیاست‌های هدفمند رسانه‌ای نیز نقش مهمی در تبیین آثار منفی و پرهزینه جدایی‌طلبی برای جامعه محلی داشته است. در سال ۱۴۰۰، صداوسیما مرکز کردستان مجموعه مستندهایی با عنوان «یک سرزمین، یک آینده» تولید کرد که در آن پیامدهای منفی انفصال جغرافیایی بر توسعه اقتصادی و امنیت منطقه بازنمایی شد. طبق نظرسنجی محلی، ۷۲ درصد از بینندگان این مستندها اعلام کردند که نگاه آن‌ها نسبت به ایده‌های جدایی‌طلبانه منفی‌تر شده است (حق‌پرست، ۱۴۰۱: ۳۸). تحلیل این تجربه نشان می‌دهد که روایت‌گری واقع‌گرایانه همراه با مستندسازی تاریخی و اقتصادی، می‌تواند بر افکار عمومی تأثیر عمیق‌تری از پیام‌های صرفاً احساسی بگذارد.

در حوزه امنیتی، همکاری میان نهادهای اطلاعاتی و شوراهای محلی، امکان رصد و مهار شبکه‌های تبلیغاتی جدایی‌طلب را فراهم کرده است. در سال ۱۴۰۲، بیش از ۹۰ کانال و گروه فعال در فضای مجازی که به ترویج گفتمان جدایی‌طلبی می‌پرداختند، با همکاری پلیس فتا و گزارش‌های مردمی شناسایی و فعالیت آن‌ها متوقف شد. بخش قابل توجهی از این موفقیت به اشراف اطلاعاتی و اعتمادسازی میان مردم و نیروهای امنیتی مربوط بوده است. تحلیل این رویکرد نشان می‌دهد که مشارکت مردمی در مقابله با این جریان‌ها زهانی مؤثر می‌شود که مردم نیروهای امنیتی را نه صرفاً به عنوان مجریان قانون، بلکه به عنوان حامیان واقعی امنیت و توسعه محلی ببینند.

مقابله با تفکر جدایی‌طلبی در میان برخی افراد، اگر به صورت هوشمندانه و چندلایه دنبال شود، می‌تواند به یکی از قوی‌ترین ابزارهای سیاسی برای ایجاد همگرایی قومی بدل

گردد. ترکیب توسعه متوازن، مشارکت واقعی اقوام در قدرت، تعامل فرهنگی و رسانه‌ای و در صورت لزوم اقدامات امنیتی، نه تنها میزان گرایش به این افکار را کاهش می‌دهد، بلکه اعتماد به ساختار سیاسی را نیز افزایش می‌دهد. تجربه‌های آماری و میدانی اخیر در کردستان نشان می‌دهد که زمانی که مردم احساس کنند در سرنوشت کشور شریک واقعی هستند، انگیزه حفظ وحدت ملی بر هر گرایش انشقاق‌طلبانه غلبه می‌کند.

#### ۹- مقابله با گروه‌های تجزیه طلب

مقابله با گروه‌های تجزیه‌طلب در ایران، به‌ویژه در مناطق کردنشین، یکی از حساس‌ترین و درعین‌حال کلیدی‌ترین عرصه‌های سیاست داخلی به شمار می‌آید. این امر نه تنها جنبه امنیتی دارد، بلکه به‌طور مستقیم بر پویایی‌های سیاسی، اجتماعی و حتی اقتصادی منطقه اثرگذار است. ماهیت حرکت‌های تجزیه‌طلبانه در ایران اغلب متأثر از مجموعه‌ای از عوامل بیرونی و درونی است که از فشارهای رسانه‌ای خارجی تا شکاف‌های تاریخی و اقتصادی را شامل می‌شود. با وجود این، تجربه نشان داده است که دولت زمانی توانسته به موفقیت بیشتری دست یابد که مقابله با این گروه‌ها صرفاً به ابزار سخت محدود نشده و با سیاست‌های توسعه‌ای، فرهنگی و مشارکت‌محور همراه بوده است. این رویکرد، علاوه بر تضعیف پایگاه مردمی گروه‌های مسلح، موجب ایجاد پیوندهای قوی‌تر میان اقوام و ملت واحد می‌شود.

طبق گزارش مرکز مطالعات راهبردی امنیت ملی در سال ۱۴۰۲، طی فاصله سال‌های ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۱، مجموع ۱۷۸ عملیات خنثی‌سازی اقدام‌های مسلحانه و خرابکارانه گروه‌های تجزیه‌طلب در غرب کشور اجرا شده است که ۴۲ درصد آن‌ها پیش از مرحله عملیاتی، با کمک اطلاعات مردمی، کشف و مهار شده‌اند (قربانی، ۱۴۰۲: ۱۱۲). این آمار نشان می‌دهد که اعتمادسازی میان مردم و نیروهای امنیتی در مناطق قومی، نه تنها کارآمدی عملیات‌های ضدتروریستی را افزایش داده، بلکه هزینه و خسارت‌های ناشی از درگیری‌ها را به شکل محسوسی کاهش داده است. تحلیل این روند بیانگر این واقعیت است که مشارکت فعال جامعه محلی در مراقبت از امنیت خویش، اصلی‌ترین راهبرد پایدار در برابر تهدیدات تجزیه‌طلبانه است.

یکی از ارکان موفقیت در مقابله با گروه‌های تجزیه‌طلب، افزایش حضور و نقش نخبگان محلی در مناصب تصمیم‌گیری است. بر اساس آمار وزارت کشور در سال ۱۴۰۱، نسبت مدیران بومی در کردستان از ۳۴ درصد در سال ۱۳۹۵ به ۵۸ درصد رسیده که همراه با ارتقای جایگاه ۱۴ مدیر کلیدی کرد در سطح ملی، هم‌زمان با کاهش ۲۷ درصدی جذب نیروهای تازه‌نفس به گروه‌های مسلح محلی بوده است (مرادی، ۱۴۰۱: ۷۹). تحلیل این داده‌ها نشان می‌دهد که وقتی نخبگان قومی در ساختار سیاسی کشور جایگاهی واقعی و مؤثر پیدا می‌کنند، زمینه مشروعیت و مقبولیت اجتماعی این گروه‌ها در همان جامعه هدف کاهش می‌یابد.

رسانه‌های ملی و محلی نیز در این مسیر نقش پررنگی داشته‌اند. برای مثال، شبکه تلویزیونی استانی کردستان در سال ۱۴۰۰ سریال‌هایی با مضمون همزیستی و همگرایی قومی تولید کرد که طبق پیمایش شورای فرهنگ عمومی استان، باعث افزایش ۱۹ درصدی نگرش مثبت مردم نسبت به همکاری میان اقوام شد و هم‌زمان تمایل به تعامل با نیروهای امنیتی نیز رشد ۱۲ درصدی را تجربه کرد (آذرخش، ۱۴۰۰: ۵۴). این آمار بیانگر آن است که بازنمایی مثبت از وحدت ملی و پیامدهای منفی تجزیه‌طلبی از طریق سرگرمی‌های رسانه‌ای، تأثیری عمیق‌تر از پیام‌های مستقیم و رسمی دارد.

در بُعد امنیتی-عملیاتی، طی سال ۱۴۰۳، نیروهای امنیتی با استفاده از فناوری شنود الکترونیکی و پهپادهای شناسایی بومی، موفق به کشف سه مسیر اصلی انتقال سلاح به داخل کشور شدند که توسط گروه‌های مسلح کرد فعال در مرزهای غربی استفاده می‌شد. این عملیات‌ها منجر به بازداشت ۲۴ نفر از عوامل مرتبط و توقیف بیش از ۳۵۰ قبضه سلاح شد. تحلیل این اقدام‌ها نشان می‌دهد که ترکیب فناوری بومی پیشرفته با اطلاعات محلی، باعث می‌شود امکان خنثی‌سازی تهدیدات قبل از وقوع، به حداکثر برسد.

تحلیل نهایی این است که مقابله با گروه‌های تجزیه‌طلب، اگر به‌عنوان یکی از عوامل سیاسی محوری و نه صرفاً یک چالش امنیتی دیده شود، فرصت بزرگی برای تقویت همگرایی قوم کرد با سایر اقوام ایجاد می‌کند. این مقابله، زمانی به بیشترین بازده می‌رسد که هم‌زمان سه محور را پوشش دهد: توسعه و عدالت اجتماعی، مشارکت واقعی اقوام در حاکمیت، و اقدامات هوشمند پرونده‌بندی و مهار امنیتی. تجربه‌های آماری اخیر در کردستان و دیگر مناطق قومی نشان داده است که هرگاه سیاست‌گذاران این سه محور را یکپارچه پیگیری کرده‌اند، گرایش به تجزیه‌طلبی در حداقل خود قرار گرفته و سرمایه اجتماعی دولت در همان منطقه افزایش یافته است.

تحلیل عوامل سیاسی مؤثر بر همگرایی قوم کرد با سایر اقلیت‌های قومی در جمهوری اسلامی ایران، همان‌گونه که در این مقاله مورد واکاوی قرار گرفت، نشان‌دهنده وجود یک الگوی سیاسی پیچیده و چندلایه است که توسط نظام حاکم برای مدیریت تنوع قومی و تحکیم انسجام ملی به کار گرفته شده است. این مقاله با تمرکز بر سه محور کلیدی سیاست‌های کلان وحدت‌گرا، مشارکت در فرآیندهای انتخاباتی و حضور نخبگان در ساختار قدرت به این نتیجه دست یافت که همگرایی قومی در ایران، به‌ویژه در مورد جامعه کرد، بیش از آنکه یک فرآیند خودجوش و طبیعی باشد، نتیجه یک راهبرد مدیریتی هوشمندانه است که تلاش می‌کند میان به رسمیت شناختن هویت‌های قومی و اولویت‌بخشی به وحدت ملی، توازن پایدار ایجاد کند. این رویکرد، ضمن جلوگیری از گسست‌های واگرایانه، توانسته است کانال‌های مشخصی برای تعامل و مشارکت سیاسی فراهم آورد که در نهایت به تقویت حس تعلق ملی در کنار حفظ هویت کردی منجر شده است.

یافته مقاله نشان داد که سیاست‌های کلان مبتنی بر «وحدت ملی» و «انسجام اسلامی»، سنگ‌بنای نظری و ایدئولوژیک رویکرد جمهوری اسلامی به مسئله اقوام را تشکیل می‌دهد. نظام سیاسی با تأکید بر اشتراکات دینی و تاریخی و با تکیه بر اصول قانون اساسی که حقوق فرهنگی و زبانی اقوام را به رسمیت می‌شناسد، چارچوبی را تعریف کرده است که در آن، هویت قومی نه در تقابل با هویت ملی، بلکه به عنوان جزئی غنی‌کننده از آن پذیرفته می‌شود. این سیاست‌ها از طریق ابزارهایی چون رسانه‌های ملی و محلی، نظام آموزشی و برنامه‌های توسعه‌ای، به طور مستمر بازتولید شده و تلاش کرده‌اند تا یک هویت فراگیر «ایرانی-اسلامی» را به عنوان چتر وحدت‌بخش بر فراز تنوعات قومی بگسترانند. این بستر نظری، زمینه را برای مشروعیت‌بخشی به سایر اقدامات عملی در حوزه سیاسی فراهم آورده و از شکل‌گیری گفتمان‌های تجزیه‌طلبانه تا حد زیادی جلوگیری کرده است. به طور کلی، الگوی همگرایی قوم کرد در جمهوری اسلامی ایران، بر سه پایه «تعریف چارچوب وحدت‌بخش»، «ایجاد کانال مشارکت نهادینه» و «به‌کارگیری نخبگان محلی» استوار است. این سه مؤلفه در یک برهم‌کنش پویا، مدلی از «همگرایی مدیریت‌شده» را به وجود آورده‌اند که توانسته است با وجود چالش‌های داخلی و فشارهای منطقه‌ای، انسجام ملی ایران را حفظ کند. با این حال، نباید از نظر دور داشت که پایداری این الگو در بلندمدت، به عواملی چون تحقق عدالت اقتصادی، توسعه متوازن منطقه‌ای، گسترش فضای فرهنگی و پاسخگویی به مطالبات نوظهور نسل جوان بستگی دارد. تداوم و تعمیق همگرایی نیازمند آن است که دستاوردهای سیاسی موجود با توسعه همه‌جانبه اقتصادی و اجتماعی تکمیل گردد تا حس تعلق و شهروندی برابر، در تمامی ابعاد زندگی مردم کرد و سایر اقوام ایرانی، به شکلی ملموس و عینی تحقق یابد. در نهایت، تجربه ایران در این زمینه نشان می‌دهد که احترام به تنوع فرهنگی در کنار

تقویت سازوکارهای مشارکت دموکراتیک، مؤثرترین راهبرد برای ساختن یک ملت یکپارچه و قدرتمند در دنیای متکثر امروز است.

- حسینی، نعیم. ۱۳۹۸. «نقش هویت جمعی در تقویت جنبش‌های اعتراضی شهری»، پژوهش‌های اجتماعی، ۸ (۳)
- مرادی، بهروز. (۱۴۰۰). تحلیل مشارکت سیاسی قوم کرد در انتخابات ایران. تهران: انتشارات تپسا.
- زین‌الدینی، پروانه. (۱۴۰۲). رسانه و اقوام: بررسی راهبردهای کلان در ایران. تهران: مرکز پژوهش‌های رسانه‌ای.
- حیدری، کامران. (۱۴۰۱). «ارزیابی مشارکت بخش خصوصی در پروژه‌های زیرساختی نواحی مرزی». مجله مدیریت منطقه‌ای ایران، ۹ (۲)
- کاظمی، شهاب. (۱۳۹۹). بررسی تطبیقی مشارکت انتخاباتی اقوام در ایران. تهران: مرکز مطالعات علوم سیاسی.
- صفاری، علیرضا. (۱۴۰۱). تعاملات قومی و سیاست‌ورزی در ایران. تهران: نشر دمان.
- جوادی، مریم. (۱۴۰۰). انتخابات و توسعه سیاسی در مناطق مرزی ایران. سنندج: نشر فرهنگ غرب.

بهمنی، کوروش. (۱۳۹۹). مشارکت سیاسی اقوام در جمهوری اسلامی ایران. تهران: انتشارات اندیشه نو.

یوسفی، مروان. (۱۳۹۸). انتخابات و رفتار سیاسی اقوام ایران. ارومیه: نشر آذرآباد.  
نعمتی، کیوان. (۱۴۰۱). نقش اقوام در مدیریت ملی: مطالعه موردی کردها. تهران: نشر دیدگاه معاصر.

زارعی، محمدرضا. (۱۴۰۰). مشارکت حزبی اقوام ایرانی در چارچوب قانون. تهران: انتشارات مردم‌سالاری.

سلیمانی، فرهاد. (۱۴۰۱). «نقش احزاب قانونی در تقویت همبستگی ملی». فصلنامه مطالعات سیاسی ایران، ۱۷(۲)